



روش شناسی استنباط روح قرآن

تدبر، تحقیق و ادراک قرآن، اعم از کلیت قرآن و سوره‌های آن، و نیز تک تک آیات آن امکان‌پذیر است.

حبه بیان دیگر، فهم قرآن نه تنها منحصر به پیامبر(ص) و ائمه(ع) که مخاطب درجه قرآن محسوب می شوند، نیست، بلکه قرآن کتاب هدایت است و تنها برای خواندن آیات و کسب صواب نازل نشده است.

حجت الاسلام والمسلمین رضا غلامی، رئیس پژوهشگاه مطالعات فرهنگی، اجتماعی و تمدنی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در یادداشتی که در اختیار ایکننا، قرار داده به بررسی روش شناسی استنباط روح قرآن پرداخته است.

در ادامه متن این یادداشت را می خوانید:

بحث از روح قرآن، یک بحث بی پیشینه نیست و خیلی از قرآن پژوهان در گذشته، عمدتاً مبتنی بر روایات در این زمینه مباحثی را مطرح کرده اند. از حضرت امام صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «إن لكل شیء قلباً و قلب القرآن یس» همچنین از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمودند: «لکل شیء عروس و عروس القرآن الرحمن جل ذکره». لذا شما حتماً با این مضامین در سنت اسلامی که سوره یس قلب قرآن، حیات قرآن یا عصاره قرآن است یا سوره الرحمن عروس قرآن است بسیار مواجه شده اید. حتی درباره آیات قرآن هم اینگونه است. مثلاً پیامبر اکرم(ص) می فرمایند که آیه الکرسی با عظمت ترین و سید آیات قرآن کریم است. این ها همه نشان می دهد، جستجو برای استنباط روح، قلب یا مغز قرآن با سنت اسلامی ناسازگار نیست. برای ورود به این بحث، جا دارد چند اصل مهم را مفروض بدانیم:

یکم. اثبات اعتبار پیامبر، وحی و به تبع آن، قرآن یک امر عقلی است که به صورت کلی و نه لزوماً جزئی صورت می گیرد. به تعبیر دقیق تر، معارف قرآنی در طول عقل بشری نیست و چه بسا عقل قادر به درک و اثبات جزئیات آن نباشد، اما اعتبار و وجاهت کلیت قرآن از سوی عقل اثبات می شود.

دوم. تدبر، تحقیق و ادراک قرآن، اعم از کلیت قرآن و سوره های آن، و نیز تک تک آیات آن امکان پذیر است. به بیان دیگر، فهم قرآن نه تنها منحصر به پیامبر(ص) و ائمه(ع) که مخاطب درجه قرآن محسوب می شوند، نیست، بلکه قرآن کتاب هدایت است و تنها برای خواندن آیات و کسب صواب نازل نشده است. همچنین برای تفسیر قرآن می توان علاوه بر روایات، به عقل و از همه مهم تر، به خود قرآن مراجعه نمود.

سوم. برای ادراک قرآن، دو راه عمده یعنی تفسیر قرآن و فراتر از آن تأویل قرآن که عالی ترین سطح آن در استطاعت ائمه(ع) می باشد، پیش روی است. به قول مرحوم علامه طباطبایی، تفسیر به معنی بیان آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول های آن است، اما تأویل یعنی ارجاع ظاهر آیه به باطن آیه است.

چهارم. تفسیر، یک دانش و یک فرایند اجتهادی بشری است که می توان آن را به درست و نادرست و ضعیف و قوی تقسیم کرد. در این میان، ترابط و تأثیر متقابل معارف بشری با تفسیر قرآن غیرقابل انکار است. یعنی تفسیر نمی تواند بدون مدد گرفتن از انواع علوم محقق شود. با این حال، علم به دلیل خصلت متغیر یا ابطال پذیری که دارد، قادر به تفسیر مستقل آیات در همه جهات نیست.

پنجم. آیات قرآن تک به تک یا منظومه های موضوعی در قرآن، ذوبطون و لایه لایه است و اینگونه نیست که هر نوع درکی از آیات قرآن دربرداشته همه بطون و لایه های آن باشد. با این وصف، همواره امکان کشف بطون تازه ای از قرآن وجود دارد.

ششم. گرچه آیات قرآن در برخی سوره ها، ظاهری پراکنده دارد و تدریجاً و برحسب شرایط طی ۲۳ سال بر پیامبر خدا(ص) نازل شده است اما نه تنها میان مفاهیم قرآن تناقض وجود ندارد بلکه می توان از قرآن درک نظام مند و سیستمی داشت. شایان ذکر است، نباید از بیان مرحله بندی شده، بطن به بطن یا بُعد به بُعد حقایق از سوی قرآن تلقی تعارض داشت. عمده کسانی که درباره بعضی آیات تلقی تناقض داشته اند، در درک آن آیات دچار سطحی نگری شده اند.

هفتم. آیات قرآن را می توان به دو بخش عمده «عصری» و «جهان شمول» تقسیم کرد. عصری بودن یک آیه، به معنای غیرقابل استفاده بودن آن پس از عصر نزول نیست، بلکه به معنای زمان مند بودن حکم و قانونی است که احتمالاً از آن آیه می توان درک و استنباط نمود. در عین حال، یک آیه عصری می تواند جدای از وجه حکمی، خود تعالیم دیگری از جنس اعتقادی یا اخلاقی داشته باشد.

هشتم. آیات قرآن به دو بخش محکمت و متشابهات تقسیم می شود. محکمت قرآن، از مسیر نشانه هایی که روایات و عقل مشخص کرده معلوم می شود و راه تفسیر و فهم متشابهات قرآن، بنا بر تصریح خود قرآن، مراجعه به محکمت است.

نهم. ادبیات حاکم بر قرآن و مجموعه استعاره ها، تشبیهات و تمثیل های به کار رفته در آن، بدون نظر به فرهنگ زبانی مکان و عصر نزول نمی توانسته باشد و همین امر، ضرورت تفسیر و تأویل را روشن تر می نمایاند.

دهم. قرآن کتاب فلسفی، علمی، تاریخی، ادبی و غیره نیست تا مختصات و اقتضائات این نوع کتاب ها بر آن حاکم باشد. قرآن، کتاب هدایت است و همه آیات در هر ظرف یا با هر سیاقی که نازل شده باشد، هدف آن هدایتگری نوع انسان است.

تبیین مفهوم روح قرآن

قرآن و به تبع آن کل دین را می توان به دو بخش روح و کالبد تقسیم کرد. کالبد برای صیانت و بسط و تعمیق روح است اما بر خلاف تصور رایج، کالبد نیز به سهم خود، از نقش تعالی بخش بهره مند است. به تعبیر دقیق تر، قرآن دارای اهداف متکثر طولی است اما همه اهداف، نهایتاً به یک هدف اعلی و برتر می رسد که از آن به روح قرآن تعبیر می شود. در اینصورت، بخشی از این اهداف طولی، در کالبد قرآن است.

با این حال، پرسش مهم در اینجا این است که آیا با کنار رفتن هدف نهایی یا همان روح قرآن، آن دسته از اهداف طولی که در کالبد وجود دارند، به حیات خود ادامه خواهند داد یا نه؟ اگر به حیات خود به صورت ظاهری ادامه دهند، آیا از ارزش حقیقی برخوردار هستند یا نه؟

به نظر می رسد اگر رابطه روح و کالبد در قرآن را به رابطه روح و کالبد در انسان تشبیه نماییم، با جدا شدن روح از جسم انسان، جسم انسان خواهد مرد و به طریق اولی ارزشی نیز نخواهد داشت. به همین ترتیب می توان گفت که اگر روح قرآن به هر دلیل کنار گذاشته شود، آیاتی که در متن عرصه کالبدی قرآن هستند، نه تنها حیات خود را از دست خواهند داد بلکه دیگر ارزش (ایمانی و عملی) نیز نخواهند داشت.

با این وصف، باید گفت هرچند کالبد قرآن ارزشمند و ذی اثر است اما ارزش و اثر آن زمانی برقرار است که روح قرآن ملحوظ بوده و وابستگی کالبد به روح قرآن کاملاً برقرار باشد.

حال در یک تعریف ساده می توان گفت که روح قرآن عبارت است از : آن مفهومی که نه فقط حیات قرآن به آن وابسته است بلکه مجموعه آیات در ذیل آن مفهوم قابل تعریف بوده و قرآن در جهت تحقق آن نازل شده است.

فوائد استنباط روح قرآن

برای استنباط روح قرآن می توان آثار و فوائد فراوانی در نظر گرفت که در ادامه فهرست وار به مهم ترین آنها اشاره می کنم:

یک. از بین بردن زمینه نادیده انگاری فلسفه وجودی قرآن

دو. امکان تفسیر صحیح و مقرون به حقیقت قرآن (روح قرآن، مهم ترین شاخص تفسیر صحیح و حقیقی قرآن است)

سه. پیشگیری از تحریف قرآن

چهار. پرهیز از فرعی دیدن آیات اصلی و متقابلاً اصلی دیدن آیات فرعی

پنج. امکان کلان نگری و همچنین نظام مند دیدن آیات قرآن

شش. امکان صحت سنجی روایات و تفکیک روایات حقیقی از جعلی

هفت. امکان حل مسائل نوظهور و فاقد سابقه در قرآن به کمک عقل

امکان استنباط روح قرآن

به نظر من به چند دلیل می توان از امکان استنباط روح قرآن دفاع کرد:

یک. هر گفتار و متن هدایت بخشی از دو قسم روح و کالبد یا ظاهر و باطن برخوردار است و این روح و کالبد غیر قابل کشف نیست. قرآن نیز از این قاعده مستثنی نیست.

دو. قرآن به عنوان کتاب هدایت حتماً روح دارد و لازمه هدایت گری و هدایت طلبی از قرآن، امکان استنباط و درک روح آن است.

سه. علاوه بر خود قرآن، برخی از روایات قطعی السند، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم و با تعبیر گوناگون از روح قرآن سخن به میان آورده و آن را بر حسب زمینه و موقعیت، معرفی کرده اند.

چهار. از روش های تفسیری به ویژه تفسیر عقلی، استنباط روح قرآن ساخته است و برخی از مفسرین مبادرت به این امر نموده اند.

پنج. علاوه بر روش های سنتی تفسیری، علوم و فناوری های جدید نیز می توانند قدرت تفسیر را در استنباط دقیق تر روح قرآن افزایش دهند.

منابع استنباط روح قرآن

در این میان یک پرسش بسیار مهم قابل طرح است و آن اینکه، روح قرآن را با کمک چه منابع معرفتی ای می توان کشف و استنباط کرد. به نظر می رسد، چهار منبع در استنباط روح قرآن قابل استفاده می باشند:

یکم. قرآن؛ با بهره گیری از آیات قرآن کریم، به این معنا که خود قرآن روح خود را معرفی کرده باشد یا قرائنی برای فهم و درک روح خود بیان کرده باشد.

دوم. روایات؛ با استناد یا الهام به روایات، چه روایاتی که صریح و مستقیم به روح قرآن اشاره کرده اند و چه روایاتی که به کنایه و غیر مستقیم در این زمینه صحبت کرده اند.

سوم. عقل؛ منظور عقل برهانی است که در عرض قرآن و روایات از ارزش معرفتی و حجیت ذاتی برخوردار است.

چهارم. علم و فناوری؛ علم در اینجا جنبه ظنی دارد اما می تواند به عنوان مقدمه استنباطات عقلی مورد بهره برداری قرار گیرد.

مفهوم دو وجوه بودن مفاهیم مرتبط با روح قرآن

دووجه بودن در اینجا به معنای این است که یک مفهوم ممکن است در یک جا، بر حسب موقعیت و یا نیاز، وجهی خاصی از روح قرآن را بیان کند، در جای دیگر، وجه دیگری از روح قرآن را بیان کند و این بارها به طرق گوناگون تکرار شود. در این شرایط، مفسر باید بتواند با تجمیع همه وجوه و انسجام بخشی به آنها، به یک استنباط جامع از روح قرآن دست پیدا کند. این نوع مواجهه با روح قرآن، در روایات نیز به چشم می خورد.

روح قرآن به مثابه هسته و پیرامون

هر چند اهداف طولی به صورت یک طیف به سمت اهداف نهایی در حرکتند اما خود هدف نهایی نیز می تواند مانند هر پدیده ای از اجزاء گوناگونی برخوردار باشد. اگر هدف نهایی را به هسته تشبیه کنیم، هسته از یک مرکز برخوردار است اما هسته اجزائی دارد که لایه لایه دور مرکز را فرا گرفته اند. به طور طبیعی، آن جزء یا آن دسته اجزائی که به مرکز نزدیک ترند، از خواص و اقتضائات مرکز بیشتر متأثرند و با آن جزء یا اجزائی که از مرکز هسته دورترند در همه چیز یکسان نیستند. برای مثال، اگر ایمان را به یک هسته تشبیه کنیم، مرکز این هسته ایمان به خداست اما ایمان به رسول خاتم، ایمان به قرآن، ایمان به سایر رسولان الهی، ایمان به کتب آسمانی و ایمان به معاد لایه هایی هستند که دور مرکز یعنی ایمان به خدا قرار دارند اما از جهات عقلی، ایمان به رسول خاتم بر ایمان به قرآن تقدم دارد و به همین ترتیب ایمان به قرآن بر ایمان به سایر رسولان الهی و غیره.

بدهمی ها در زمینه روح قرآن

چنانچه اشاره شد، ممکن است برخی بعد از استنباط روح قرآن، تصور کنند، که روح قرآن آنها را از مراجعه به متن کامل قرآن بی نیاز می کند یا آنها برای انواع استنباطات می توانند صرفاً به روح قرآن مراجعه کنند، این در حالی است که استنباط روح قرآن به هیچ وجه قرآن پژوه و اندیشمند دینی را از مراجعه به همه آموزه های قرآنی در انواع استنباطات بی نیاز نمی کند. علاوه بر این، قبلاً نیز تصریح شد که در کالبد قرآن نیز مجموعه آموزه هایی است که مادام که تاریخی بودن مطلق آن از سوی مفسرین اثبات نشده باشد، یک فرد مسلمان نمی تواند خود را از آن آموزه ها بی نیاز ببیند ضمن آنکه حتی در بطون آیات تاریخی نیز آموزه های هدایت بخش وجود دارد.

متدلوژی استنباط روح قرآن

همانطور که اشاره شد، روش شناسی استنباط روح قرآن را می توان به اشکال گوناگون تقسیم بندی کرد. مثلاً روش شناسی فلسفی، روش شناسی علمی (شامل روش شناسی هرمنوتیکی، روش شناسی نشانه شناسی و سایر روش شناسی ها) روش شناسی روایی، روش شناسی قرآنی و روش شناسی ترکیبی یا اجتهادی.

البته مجدداً لازم به تصریح است، در جایی که خود قرآن به نحو نص به روح خود اشاره کرده و یا روایت قطعی السند و صریحی وجود دارد که به نحو مطلق درباره روح قرآن صحبت کرده است، دیگر چندان حاجت به استفاده از روش شناسی فلسفی و علمی نیست.

الف. روش شناسی فلسفی

منظور از روش فلسفی روش تحلیلی-تعلیلی با بهره گیری از قیاس های معتبر برای فهم روح قرآن است. در این روش شناسی، چند شرط اساسی وجود دارد: فاصله گیری از متن و اتمسفر حاکم بر قرآن، کلی نگری در مقابل جزئی نگری و همچنین خالی کردن ذهن از پیش فرض ها و آزادی کامل در مواجهه با متن قرآن.

جدای از روش شناسی فلسفه اسلامی که به نظر می رسد در استنباط روح قرآن کارآمد تر است، در بین فلاسفه معاصر غرب نیز از روش های هر دو دسته از فیلسوفان تحلیلی و تحلیل زبانی می توان الهام گرفت.

مهم ترین ویژگی روش فلسفی، عبور از ظواهر و یا فرار از سطحی گرایی و نفوذ در اعماق و بواطن یک متن برای فهم روح آن است چیزی

که ممکن است در روش شناسی های دیگری در این سطح وجود نداشته باشد.

به بیان دیگر، در استنباط روح قرآن، فاصله گرفتن از قرآن یا برون نگری، همچنین کلان نگری و نگاه سیستمی و همچنین نقد و بررسی مفصل دیدگاه ها از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است که در روش شناسی فلسفی می توان بهتر و بیشتر از آن استفاده کرد.
ب. روش شناسی علمی

روش شناسی علمی خود به دانش و نظریه های گوناگونی قابل تقسیم است. برای نمونه در نظریات هرمنوتیکی مراحل گوناگونی برای تفسیر وجود دارد که برخی از این مراحل در استنباط روح قرآن نیز الهام بخش است:
هرمنوتیک

مرحله اول؛ مشاهده: این مرحله شامل بررسی دقیق متن و جمع آوری داده ها در مورد جنبه های گوناگون آن، مانند دستور زبان، سبک، ساختار و ترتیب کلمات است. در اینجا، هدف، درک شکل و محتوای متن بدون انتساب معنا به آن است.

مرحله دوم؛ تفسیر: در این مرحله، مفسر از مشاهداتی که مرحله قبل به آن اشاره شد، برای کشف و ترسیم معنای متن استفاده می کند. در این مرحله، بسته به زمینه و هدف تفسیر، ممکن است روش ها و رویکردهای مختلفی به کار گرفته شود.

مرحله سوم؛ کاربرد: مرحله کاربرد، جایی است که متن تفسیر شده با موقعیت ها و زمینه های زندگی واقعی تعامل دارد. این مرحله، کاربرد درست و واصل به حقیقت، به اعتبار و صحت تفسیر بستگی دارد.

مرحله چهارم. این سه مرحله یک فرآیند چرخه ای را تشکیل می دهند که به دایره هرمنوتیکی شناخته می شود، جایی که درک متن به عنوان یک کل، مبتنی بر درک اجزای جداگانه آن است و بالعکس.

دایره هرمنوتیک مفسران را تشویق می کند که در هنگام تفسیر متن، زمینه فرهنگی، تاریخی و ادبی و نیز زمینه شخصی خود را در نظر بگیرند. ابعاد دایره هرمنوتیکی را که رونالد بونتکوئه در کتاب «ابعاد دایره هرمنوتیکی» مطرح کرده است، می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

بُعد تاریخی: این بعد بر اهمیت درک بافت تاریخی که یک متن در آن نوشته شده است تأکید می کند. این شامل مطالعه پیشینه فرهنگی، اجتماعی و فکری نویسنده و مخاطب برای به دست آوردن بینش در معنای متن است.

بُعد متنی: بعد متن بر ساختار درونی و محتوای خود متن تمرکز دارد. این شامل تجزیه و تحلیل گرامر، سبک و ساختار متن برای کشف معنای آن است.

بُعد زمینه ای: بعد زمینه ای، بافت وسیع تری را در نظر می گیرد که متن در آن قرار دارد. این بُعد شامل عوامل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است که ممکن است بر دیدگاه نویسنده و دریافت مخاطب از متن تأثیر گذاشته باشد.

بُعد خواننده: بعد خواننده تشخیص می دهد که تفسیر یک متن تحت تأثیر پیشینه، تجربیات و باورهای خود خواننده است. این بُعد بر اهمیت خود انعکاس و آگاهی در فرآیند تفسیر تأکید می کند.

بُعد کاربرد: بعد کاربرد، بر مفاهیم کاربردی متن تفسیر شده تمرکز دارد. این بُعد شامل به کارگیری بینش های به دست آمده از تفسیر در موقعیت ها و زمینه های زندگی واقعی است.

این ابعاد به هم پیوسته بوده و متقابلاً بر همدیگر تأثیرگذار هستند و سرجمع فرآیندی پیچیده و پویا از درک و تفسیر را تشکیل می دهند. دایره هرمنوتیک، مفسران را تشویق می کند که بین این ابعاد حرکت کنند و دائماً درک خود از متن و معنای آن را بازبینی و ارزیابی کنند.
نشانه شناسی

نشانه شناسی یعنی مطالعه چگونگی خلق و انتقال معنا از طریق نشانه ها و نمادهای گوناگون از جمله نشانه های دیداری، شنیداری و صوتی که مانند هرمنوتیک برخی مراحل آن برای استنباط روح قرآن قابل استفاده است. شایان ذکر است، در نشانه شناسی نیز یک نظریه وجود ندارد و آنچه در اینجا بیان می شود یک نگاه عمومی به نشانه شناسی است. ضمناً نباید از نظر دور داشت که دانش نشانه شناختی در زمینه های مختلفی از جمله تبلیغ مفید است، زیرا به واسطه آن می توان اطمینان حاصل کرد که معانی مورد نظر به طور واضح توسط فرد گیرنده درک می شوند.

برخی از کاربردهای خاص نشانه شناسی عبارتند از:

یک. تجزیه و تحلیل مصنوعات فرهنگی: نشانه‌شناسی را می‌توان برای تجزیه و تحلیل محصولات فرهنگی مانند فیلم‌ها، ادبیات و هنر به کار برد تا فهمید چگونه آنها از طریق نشانه‌ها معنا می‌سازند.

دو. تحقیق و تحلیل رفتار مصرف‌کننده: نشانه‌شناسی می‌تواند به عنوان روشی برای تحقیق و تحلیل رفتار مصرف‌کننده و ارتباطات برند مورد استفاده قرار گیرد.

سه. طراحی ارتباط مؤثر: نشانه‌شناسی می‌تواند اطمینان حاصل کند که ارتباطات شفاف و بدون ابهام است و معانی مورد نظر توسط مخاطبان هدف قابل درک است.

چهار. درک اینکه مردم چگونه معنا را خلق و تفسیر می‌کنند: نشانه‌شناسی می‌تواند به مردم کمک کند تا بفهمند که چگونه معنا از طریق نشانه‌ها و نمادها ساخته می‌شود و فرهنگ‌های مختلف چگونه آنها را تفسیر می‌کنند.

به طور کلی، دانش نشانه‌شناختی در هر زمینه‌ای که ارتباط مؤثر مهم است و درک چگونگی خلق و تفسیر معنا توسط افراد ضروری است، مفید و مکمل مراحل تفسیر هرمنوتیکی است. روش‌شناسی قرآنی

در روش‌شناسی قرآنی نیز نظریه‌های گوناگونی وجود دارد. در عین حال برای تقریب به ذهن با بهره‌گیری از دیدگاه‌های استاد ارجمند آیت‌الله جوادی آملی، در ادامه، به مهم‌ترین مراحل روش‌شناسی قرآنی اشاره می‌کنم:

مرحله اول: آیاتی که به نوعی در باب روح قرآن است نفیاً و اثباتاً به صورت کامل جمع‌آوری کند، و در این باره، تنها با آیاتی که لفظ آن موضوع را در بر دارند اکتفا نکند، بلکه محتوای آیات را مورد توجه قرار دهد.

مرحله دوم: بین این آیات جمع‌آوری شده جمع‌بندی کند. یعنی مطلق‌ها را با مقید، عام‌ها را با خاص، مجمل‌ها را با مبین‌ها، متشابه‌ها را با محکم‌ها، و بخش‌های مناسب را در کنار هم جمع‌بندی نماید، تا نتایج آیات جمع‌آوری شده را به دست آورد.

مرحله سوم: نتایج متعددی که از آیات به دست آمده است را به صورت یک اصل مهم درآورد، و همچنین ثمرات گوناگونی که از روایات حاصل شده است را به صورت یک اصل جامع ارائه نماید.

روش‌شناسی روایی

در این روش‌شناسی نیز سه روش عمومی وجود دارد:

مرحله اول: در این مرحله تمرکز بر روی سیره پیامبر و ائمه است. ابتدا مفسر روایاتی که در این زمینه وارد شده -نفیاً و اثباتاً- جمع‌آوری نموده تا چیزی از روایات فروگذار نشود، خواه راجع به گفتار آنان باشد یا ناظر به رفتار آنان.

مرحله دوم: مفسر بین این روایات جمع‌آوری شده، جمع‌بندی می‌کند. یعنی مطلق‌ها را با مقید‌ها، عام‌ها را با خاص‌ها، محکم‌های روایی را با متشابهات، ناسخ‌ها را با منسوخ‌ها، مجمل‌ها را با مبین‌ها بسنجد. در واقع، در اینجا مفسر همان کارهایی که در استنباط فقهی عمل می‌شود را باید در هر موضوعی انجام بدهد تا بتواند نتایجی را که از بررسی روایات حاصل شده، ارائه دهد.

مرحله سوم: مانند روش‌شناسی قرآنی، مفسر می‌بایست نتایج متعددی که از آیات به دست آمده است را به صورت یک اصل مهم درآورد، و همچنین ثمرات گوناگونی که از روایات حاصل شده است را به صورت یک اصل جامع ارائه نماید.

روش‌شناسی ترکیبی

در این روش‌شناسی، از تمامی روش‌شناسی‌ها و علوم و تکنیک‌های مرتبط برای استنباط روح قرآن با ملاحظه جایگاه، شأن و کارکرد هر یک در هر نقطه، استفاده می‌شود. در این روش، جمع‌بندی به نقد گذاشته شده و مهم این است که نهایتاً کدام نتیجه در نقدها با وجاهت عقلی کافی، از خود جان سختی بیشتری نشان می‌دهد.

عدم قطعیت استنباط روح قرآن

در زمان غیبت پیامبر و امام(ع)، استنباط روح قرآن مانند تمام تلاش‌های تفسیری یا اجتهادی، یک امر بشری و به تبع آن، نسبی است؛ بنابراین، نه تنها فاقد قطعیت است بلکه نیازی نیز به قطعی بودن آن نیست. در واقع، مهم، تلاش‌های همه‌جانبه و روشمند مفسر برای استنباط روح قرآن است این در حالی است که ممکن است ماحصل او در معرض نقد قرار گرفته و خطا یا خطاهای آن آشکار شود و یا مفسرینی هم عرض عصر حیات او یا در اعصار بعد از او، موفق به استنباطی دقیق‌تر و کامل‌تر از روح قرآن بشوند. البته در یک جا می‌توان فهم روح قرآن را امری قطعی تلقی کرد و آن در جایی است که قرآن یا روایات قطعی‌السند به صورت صریح و مطلق به بیان روح قرآن مبادرت کرده باشند که دیگر نمی‌توان در کلیت آن شک مطلق نمود.

نتیجه استنباط تفسیری به دست آمده با این روش

برای مرور استنباطاتی که تا الان از سوی مفسرین و متفکرین اسلامی درباره روح قرآن صورت گرفته است، جا دارد قرآن را به بخش های گوناگون تقسیم کرد. این تقسیم بندی رایج یعنی تقسیم قرآن به بخش اعتقادی، بخش شرعیات و بخش اخلاق، یک تقسیم بندی ساده اما سود بخش است. به طور طبیعی می توان برای هر یک از این سه بخش در قرآن روح در نظر گرفت اما طبیعی است که به جهت تقدم رتبی و ارزشی عقاید به شرعیات و اخلاق، آنچه به عنوان روح بخش عقاید در قرآن کشف و استنباط می شود بر آنچه به عنوان روح شریعت در قرآن استنباط می شود، تسلط داشته باشد. البته این موضوع درباره اخلاق به نحو مطلق قابل تعمیم نیست.

در خصوص روح عقاید، بیشترین نظریاتی که تاکنون از سوی مفسرین در باب روح قرآن ابراز شده عبارت است از : توحید و ایمان. البته آیاتی را می توان یافت که از تقوا نیز به عنوان شرط قبولی اعمال نام برده اند که باید دین منظور از تقوی در این آیات دقیقاً چیست؟

الف. توحید

آیات بسیار مهمی در قرآن آمده که می توان از آن استنباط کرد روح قرآن چیزی جز توحید نیست. توحید اصل و ریشه ادیان الهی خصوصاً دین اسلام است و تمام فروع و احکام و فرامین اسلام بر این اساس پایه ریزی شده است. توحید یعنی یکتایی و یگانگی خداوند در تمامی مراتب ذات و صفات و افعال. به بیان واضح تر، انسان بر اثر باور عمیق توحیدی، تنها خدای متعال را مالک مطلق عالم و مؤثر حقیقی می داند. بر خلاف تصور رایج، توحید فراتر از یک تفکر فردی، وارد تفکر اجتماعی می شود و همه ابعاد جامعه را با اقتضائات عقلی و منطقی خود، تحت تأثیر قرار می کند.

در قرآن موضوع توحید و نقش آن به مثابه روح در جاهای گوناگون به میان آمده است. مثلاً در سوره آل عمران آیه ۶۴ که می فرماید:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» یعنی بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. «هرگاه (از این دعوت) سرباز زنند، بگویند: «گواه باشید که ما مسلمانی»!

در این میان، این آیه شریفه که تاکید می کند همه گناهان قابل بخشش است مگر گناه شرک، خود یک قرینه مهم برای ادراک توحید به مثابه روح قرآن است. قرآن در سوره نساء آیه ۴۸ می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» یعنی : خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

ب. ایمان

ایمان به معنای علمی قطعی که به قلب انسان پیوند خورده است. در قرآن، ایمان از حداقل شش مولفه برخوردار است. ایمان به خدا، ایمان به پیامبر اسلام(ص)، ایمان به قرآن، ایمان به پیامبران الهی، ایمان به کتب آسمانی و ایمان به معاد.

در این زمینه (مولفه های ایمان) قرآن در سوره بقره آیه ۲۸۵ می فرماید : «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رَسُولِهِ لَا تَفَرُّقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عَزَّ وَجَلَّ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ»

در خصوص معاد به عنوان مولفه ایمان نیز در سوره نمل آیه ۲۷ می فرماید : «الَّذِينَ يَقِیمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ یُوقِنُونَ»

برای اثبات اینکه ایمان می تواند به روح قرآن تلقی شود به آیات گوناگونی می توان استناد کرد. برای نمونه قرآن در سوره فاطر آیه ۱۰ می فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ» یعنی کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند، و عمل صالح را بالا می برد؛ و آنها که نقشه های بد می کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می شود (و به جایی نمی رسد)!

در این آیه، شرط سعادت و حیات ابدی انسان ایمان که از نظر اکثر مفسرین همان کلمه طیب است، معرفی شده است. در آیه بعدی

یعنی سوره نساء آیه ۱۳۶، بحث بر سر این است که فقدان ایمان یعنی ضلالت مطلق:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبران او و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.

ج. تقوا

و اما در بخش شرعیات، یعنی آنجا که قرآن در صدد ارائه قوانینی برای زندگی فردی و یا اجتماعی انسانهاست، به نظر می رسد استنباط روح قرآن با آنچه در بخش عقاید استنباط شده متفاوت است. بعضی از مفسرین بر این نظرند که تقوا یعنی همان دستگاه درونی خود صیانت گر روح شریعت است یعنی این دستگاه درونی است که هم امکان تحقق شریعت را فراهم می کند و هم ایمان و اخلاص موجود در بطن آن، عمل را به مقصد نهایی یعنی خداوند پیوند می دهد. اهمیت فوق العاده تقوا را می توان از آیه ۲۷ سوره مائده به دست آورد که شرط قبولی اعمال مطلقاً تقوا معرفی می شود.

«وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» یعنی و داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد؛ (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد!»

در قرآن مهم ترین آیه ای که می توان از آن روح شریعت را استنباط نمود، آیه ۲۵ سوره حدید است، آنجا که قرآن مجید صریحاً از بعثت پیامبران الهی و نزول کتب آسمانی به خاطر عدالت صحبت به میان آورده است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» یعنی ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند بی آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است!

امثال علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری عدل را حاکم بر احکام تلقی می کنند نه تابع احکام، در اینصورت عدل به دلیل حجیت شبه ذاتی خود (مانند عقل) اسلامی نیست، بلکه اسلام عادلانه است. علامه طباطبایی از غفلت فقیهان از اهمیت عدالت شکایت دارند و می نویسند: «اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و این در حالی است که از آیاتی چون «بالوالدین احسانا؛ به پدر و مادر خود نیکی کنید» (اسراء/ ۲۳)، «اوفاوا بالعقود؛ به قراردادهای خود وفا کنید» (مائده/ ۱) عموماتی در فقه به دست آمده است، ولی با این همه تاکید که در قرآن کریم بر روی مساله عدالت اجتماعی دارد، با این وجود یک قاعده و اصل عام از آن استنباط نشده است و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی ما گردیده است»

به جز عقاید و شرعیات، بخش اخلاقیات نیز در قرآن هم مهم است. در عرصه اخلاق، استنباطات متنوع است. چه بسا بتوان از آیات قرآن در عرصه تقوا، در عرصه میانه روی و نیز در عرصه صدق به مثابه روح قرآن استنباطاتی نمود.

در قرآن برای بیان مفهوم اعتدال از واژه قصد استفاده شده است، البته واژگانی چون وسط، سواء، حنیف نیز به این معنا به کار رفته است، اما بیشترین کاربرد مفهوم و اصطلاح را می توان در واژه قصد و اقتصاد پیدا نمود. میانه روی به معنای رفتن در خط وسط که از دو طرف به یک فاصله است و دوری از افراط و تفریط است. در قرآن از این واژه به تعبیر وسط تعبیر شده و از آن ستایش شده است.

از طرف دیگر، عدالت ملکه ای در نفس است که انسان به سبب آن قادر بر تعدیل جمیع صفات و افعال می شود و انسان را از افراط و تفریط در قوا بازمی دارد. امام خمینی (ره) عدالت را حد وسط افراط و تفریط و عامل تعدیل قوه عملیه و تهذیب آن می شمارند. ایشان عدالت را مهمترین فضیلت اخلاقی و امری فطری دانسته که سبب رسیدن انسان به مرتبه انسانیت می شود. امام قائل است که طریق سیر انسان کامل، بر اساس عدالت است و اعتدال حقیقی، تنها برای انسان کامل حاصل می شود.

همانطور که اشاره شد، قرآن در سوره بقره آیه ۱۴ مسلمانان را «امت وسط» معرفی می کند؛ یعنی امت معتدل و می فرماید: «و کَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا؛ و این گونه شما را امت میانه قرار دادیم».

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷) یعنی آنان کسانی هستند که هر گاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، اعتدال می ورزند.

بحث بعدی که می توان از آن به روح اخلاق تعبیر نمود، بحث صدق است. بر اساس تحلیلی که از آیات قرآن و تفاسیر مختلف از آن ها وجود دارد، می توان گفت که دایره «صدق» نه تنها در گفتار که در نیت و عمل نیز گسترده است. همچنین «صدق» دارای دو معنا یکی به معنای راستگویی و پیروی از حق، و دیگری به معنای وفاداری به عهد و پیمان است.

قرآن در آیه ۱۱۹ سوره «مائده» بیان می فرماید که «راستی و درستکاری صادقان در دنیا، موجب نجات آنها در روز قیامت می شود؛ و پاداش آنها بهشت، خشنودی خداوند، رضایت آنها از خداوند و رستگاری بزرگ است.»

«وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا تَصِيْرًا» و بگو: پروردگارا! مرا (در هر کار،) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده!

جمع بندی

این مبحث از ظرافت و پیچیدگی بالایی برخوردار است و طبیعی است که با یک جلسه همه جزئیات آن قابل بحث نیست اما در این جلسه در جمع بندی مباحث، مایلیم به چند نکته به عنوان جمع بندی اشاره کنم:

یکم. می توان برای قرآن روح در نظر گرفت.

دوم. روح قرآن از طریق منابع گوناگون، با روش شناسی های گوناگون قابل کشف و استنباط است.

سوم. در کنار روش شناسی قرآنی و روایی، می توان از روش شناسی فلسفی و علمی برای استنباط روح قرآن مدد گرفت.

چهارم. نظریه های هرمنوتیکی و نشانه شناسی، می تواند به دانش تفسیر قرآن در جهت استنباط روح قرآن کمک های قابل توجهی داشته باشد.

پنج. در استنباط روح قرآن ظاهرگرایی و سطحی نگری مضر است و می تواند مفسر را دچار خطا کند.

شش. کشف و استنباط روح قرآن از ثمرات فراوان و حیاتی برای دین از جمله پیشگیری از تحریف دین و یا امکان تولید قواعد عقلی برای تمدن سازی برخوردار است.

هفت. از باب گزارش، برخی مفسرین توحید یا ایمان را روح قسم عقاید در قرآن، تقوا یا عدالت را روح قسم شرعیات و همچنین میانه روی یا صدق را به منزله روح قسم اخلاقیات قرآن استنباط نموده اند.